

گذر

سردار فدوی:

هیچ موازنه‌ای میان جبهه حق و باطل وجود ندارد

● **اعتمادآلایین:** جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران گفت: دشمنان بیش از ۴۰ سال است که با جبهه حق در حال مبارزه هستند و با وجود ۴۰ سال دشمنی این جبهه حق است که با اقتدار ایستاده است. سردار علی فدوی با بیان اینکه در این سال‌ها همه دشمنان انقلاب به صورت متحد به مقابله با جبهه حق برخاستاند و هیچ موازنه‌ای میان جبهه حق و باطل وجود ندارد، تصریح کرد: دشمنان بیش از ۴۰ سال است که با جبهه حق در حال مبارزه هستند و با وجود ۴۰ سال دشمنی و شرارت، این جبهه هست که با اقتدار، با صلابت، با شجاعت و سرافراز ایستاده است و هر روز جبهه باطل آثاری از فلاکت و ازین‌رفتگی از خود نشان می‌دهد. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران بیان کرد: دشمنان تصور می‌کردند در یک هفته بر یمن غلبه کنند، اما نزدیک به ۵۵ ماه است که مستاصل شده‌اند و به دنبال کشوری هستند که از این گرفتاری آنها را نجات دهد. کشور یمن نزدیک به پنج سال است که در محاصره کامل قرار دارد و این نشان می‌دهد که در وعده خداوند هیچ خللی وارد نمی‌شود، زمانی که خداوند به وعده خود در سخت‌ترین کارها عمل می‌کند در کارهای کوچک نیز قطعا عمل می‌کند، اما دارای شرطی است که اگر این شرط‌ها انجام شود، وعده خداوند را خواهیم دید. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران تصریح کرد: دشمنان خجالت می‌کشند که این حقیقت را بازگو کنند که مردم یمن با توانمندی خود به این پیشرفت دست پیدا کرده‌اند و دائم در حال اتهام‌زنی هستند. دشمنان در بین مردم کشور خود نیز آبرویشان رفته و در این ۴۰ سال ایستاده‌ایم و افتخارات بسیاری کسب کرده‌ایم و نشانه‌های بسیاری به دست ما رسیده است که حتی باید در راه حق پایداری کرد حتی اگر جان بدهیم، او ادامه داد: نه تنها شهیدان دفاع مقدس بلکه شهیدی که چند روز پیش جان خود را در راه اسلام فدا کرده است، این راه نشان می‌دهد که راه حق پایدار بوده است و خواهد بود. تا زمانی که این راه ادامه دارد شاهد وعده‌های خداوند خواهیم بود و بهترین نتایج را خداوند برای ما رقم می‌زند. نتیجه را خداوند رقم می‌زند.

ادامه از صفحه ۳

که متولیان به انقلاب فرهنگی و شاخص‌های ارتقای علمی و آموزشی کشور داشتند، منجر شد که استادان از جامعه جدا شوند. شواهد نشان می‌دهد که با شاخص‌های تعریف‌شده انقلاب فرهنگی، دانشگاه را از جامعه جدا کرده‌ایم.

● **اتفاقا این یکی از سؤالات ماست.** ضمن انقلاب فرهنگی چه رخدادی برای تکنokratهای دانشگاهی رخ داد؟ آنها بعد از این جریان کجا رفتند؟ انکار به ناکاه محوشند.

در این خصوص باید پرسید که چه کسی این زمینه را فراهم کرد که دانشگاهیان و حتی حوزویان از مردم جدا شوند؟ آن حرکت روشنفکری که منتج به انقلاب اسلامی شد، به دلیل جوش خوردن دانشگاه و حوزه با جامعه بود، اما بعدا به اسم انقلاب فرهنگی و توسط شورای‌عالی انقلاب فرهنگی این ارتباط را جدا کردیم، این پیوند دیالکتیک را به نام شاخص علم و انقلاب فرهنگی جدا کردیم. این نکته بسیار کلیدی است. ما در لزوم تحول فرهنگی بختی نداریم، حتی در نسبت آن با جمهوریت مشکلی نداریم، مسئله این است که واقعا چه اتفاقی رخ داد؟ آیا نهادهای علمی، بستر ساز بسط و تحقق آزادی، عدالت اجتماعی و نشر اخلاق و معنویت بودند؟ یک بحث کلیدی در مورد ایده و واقعیت وجود دارد. واقعیتی که در جامعه می‌بینیم، بخشی از آن به خاطر ایده‌های موجود در ذهنیت اندیشمندانی است که به گونه‌ای به این واقعیت‌ها خط و ربط می‌دهند. واقعیت صرفا در وجه عینی خلاصه نمی‌شود. حسب رابطه ایده و واقعیت این سؤال را باید پرسید که اگر ما در تاریخ، واقعیت تلخی داریم، این واقعیات تلخ نسبیتی با ایده‌پردازان ما در دانشگاه و حوزه دارند. واقعیت اعم از وجه عینی و ذهنی است. وجه عینی آن تلخ است. وجه ذهنی آن نیز به کسانی بازمی‌گردد که متولی اندیشه و ایده‌پردازی بودند. پس ایده‌پردازان هم به سهم خود مسئول‌اند. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به ما بگوید این مجموعه واقعیتی که در جامعه وجود دارد، منتج از کدامین اندیشه و ذهنیت است؟ جایگاه شورا نقش آفرینی است. آنها گفته‌اند که ما شورای انقلاب فرهنگی هستیم. اما انقلاب فرهنگی یعنی چه؟ یعنی تحولی در اندیشه‌هایی که منتج به حال خوب شود. حال خوب باید در عینیت نیز ایزاری شود؛ یعنی همان حس خوب عدالت اجتماعی، اخلاق و معنویت. این حس نباید فقط به اقشار خاص یا یک نخبه از قشر خاصی دست

بدهد؛ باید عاید جامعه شود. آیا شما می‌توانید به عنوان یک روزنامه‌نگار به من بگویید که حس جامعه نسبت به

کدام وجهی که گفتم، حس خوبی است؟

● **خبر: به هیچ وجه حس خوبی نیست.** اما اجازه بدهید تکلیف را صراحتا روشن کنیم. فرهنگی که قبل از انقلاب اسلامی بود، بالاخره بـا انقلاب فرهنگی صدمه دید یا رشد کرد؟

خوابسته‌هایی که مردم از انقلاب فرهنگی داشتند محقق نشد. باید ببینیم که جامعه ما منتظر با بسترهای روشنفکری که در خواسته‌های عمومی مردم متجلی شد، تا چه اندازه عینیت پیدا کرده است. زمام فرهنگ را در ابتدا به ستاد عالی انقلاب فرهنگی سپردند. سؤال این است که آیا این ستاد و بعدها شورای انقلاب فرهنگی، تحقق بخش انتظارات و توقعات روشنفکری عالمان و روشنفکران (حداقل مانند استاد مطهری و مرحوم شریعتی و...) هستند یا خیر؟ من معتقدم نیستند. البته بنده در الزام تحول و انقلاب فرهنگی تردیدی ندارم. ولی مسئله این است که اقدامات انجام‌شده، غالیا دلیل‌محور هستند نه علت‌محور. همچنین قابلیت عملیاتی و اجرایی شدن ندارند؛ به همین دلیل ارتباطی با آرزوها و انتظارات فرهنگی و نیازهای مردم ندارند. اکنون نگاهی به وضعیت علوم انسانی بیندازیم. اوضاع چگونه است؟! از وضعیت بومی‌گرایی و رفق نیازهای مردم بگویید. چگونه است؟! ● **ولی ادعا این است که در این حوزه‌ها، حداقل در منطقه، دست بالا را داریم.**

به هیچ وجه این موضع را قبول ندارم. در دانشگاه‌ها سرعت علمی و فرمالیسم حرف اول را می‌زند. از خودمان شروع کنیم. مگر قرار نیست اخلاق را نشر بدهیم؟ سرعت

آگهی ابلاغ اجرائیه

بدینوسیله به آقای غلامعباس صدیقی انارکی و ولایتا از طرف لیانا و رادین هردو صدیقی انارکی و خانم نسرین لطفی مار جوئیه وراث مرحوم نادر صدیقی انارکی به نشانی تهران خ ولیعصر بالاتر از میدان ونک ک والی نژاد پ۰۳۰ ۲۲ ابلاغ می گردد خانم لعیا محمود زاده به استناد سند نکاحیه شماره ۴۸۴۲-۱۳۸۵.۷.۱۶- تنظیمی دفتر شماره ۳۳۷ تهران جهت وصول تعداد ۵ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی علیه شما مبادرت به صدور اجرائیه نموده و پرونده اجرائیه به کلاسه ۹۸۰۱۸۴۸ در این اداره تشکیل و در جریان اقدام است. لذا با توجه به اینکه ابلاغ اجرائیه به شما در آدرس متن سند میسر نشده مراتب از طریق درج در روزنامه به شما ابلاغ می گردد مقتضی است حداکثر ظرف ۲۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به پرداخت بدهی مورث خود اقدام نمائید در غیر اینصورت عملیات اجرائی علیه شما ادامه خواهد یافت .

م الف ۱۵۵۶۹ رئیس اداره پنجم اجرای اسناد رسمی تهران

آگهی ابلاغ اجرائیه

بدینوسیله به آقای سید مسعود طاهر صراف فرزند سید هادی به نشانی تهران پاسداران میدان هروی ک نوید ک مختارپند ک کرمانی پ۱۴ ابلاغ می گردد خانم سمیه محمد حسن نقاش به استناد سند ازدواج شماره ۱۲۱۸۱-۸۷/۱/۲۶- دفتر ازدواج شماره ۲۲۲تهران جهت وصول۱۱۰ عدد سکه طلای یک بهار آزادی علیه شما مبادرت به صدور اجرائیه نموده و پرونده اجرائیه کلاسه ۹۸۰۱۷۲۷ در این اداره تشکیل و در جریان است لذا با توجه به اینکه ابلاغ اجرائیه به شما در آدرس متن سند میسر نشده مراتب از طریق درج در روزنامه به شما ابلاغ میگردد مقتضی است حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به پرداخت بدهی خوداقدام نمائید در غیر اینصورت عملیات اجرائی علیه شما ادامه خواهد یافت .

م الف ۱۵۵۷۱رئیس اداره پنجم اجرای اسناد رسمی تهران

آگهی ابلاغ اجرائیه طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی بدینوسیله به آقای سید قربان جعفرپور فرزند سید اسمعیل با کد ملی ۲۲۱۴۸۳۱۶۱به نشانی استانداری تهران ابلاغ میشود که آقای محمد جلیلیان جهت وصول ۱ فقره چک برگشتی به شماره ۹۱۲۵۵۱مورخه ۹۸/۳/۳۰ به مبلغ ۲۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عهده بانک ملی شعبه میرعماد علیه شما اجرائیه صادر و پرونده به کلاسه ۹۸۰۱۷۶۲در این اداره تشکیل شده و با توجه به عدم شناسایی آدرس شما در متن سند ابلاغ قانونی به شما میسر نبوده و بستانکار هم اعلام نموده نمی تواند آدرسی از شما جهت ابلاغ واقعی معرفی نماید لذا به موجب تقاضای بستانکار طی وارده شماره ۱۴۰۲۱۹۶۹ مورخه ۹۸/۶/۵ و طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرا تاریخ انتشار این آگهی که روز ابلاغ اجرائیه محسوب است چنانچه ظرف بیست روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننمائید عملیات اجرایی جریان خواهد یافت .

م الف ۱۵۵۷۲ رئیس اداره چهارم اجرای اسناد رسمی تهران

سیاست

اگر جمهوریت را پذیرفتیم باید تحول را هم بپذیریم



عکس:

سیدعلی تاجی، شرق

علمی یک مقوله غیراخلاقی است. آیا این گونه نیست؟ پس چرا در دانشگاه‌ها سرعت علمی رایج است؟

● **برخی تحول در علوم انسانی را به عنوان راهکار خروج از بحران مطرح می‌کنند.**

اگر از من می‌پرسید، من در پاسخ می‌گویم که امکان تحول در علوم انسانی وجود دارد. اصل این موضوع را می‌پذیرم که تحول در علوم انسانی ممکن است. علوم انسانی که حالتی جبری ندارد و بنابراین قابل تغییر است. پارادایم‌ها مختلف هستند. بسته به نوع نگاه به واقعیت، علوم انسانی می‌تواند تغییر کند. کسانی که در ایران تولید معرفت می‌کنند باید با مردم در ارتباط باشند و از جهان خارج بهره بگیرند. اما با این اوصاف شاخص‌هایی تبیین شده که دانشگاهیان ما به اصطلاح فقط در ژورنال‌های خارجی بویسند و فعالیت‌هایی از این دست انجام دهند. در چنین فضایی علم تولید نمی‌شود و غالباً تقلید صورت می‌گیرد، ما باید ملاک داشته باشیم.

● **همین ادعا را نیز متولیان انقلاب فرهنگی مطرح می‌کنند. آنها بحثی اند که حقیقت‌گرا هستند.**

خیر. وقتی بحثی‌ها سیاسی می‌شود تمیزدادن تفاوت مواضع سخت می‌شود. ملاک و معیار «علم دینی» باید واقعیت و حقایق وجودی باشند. در حیطه واقعیات تجربی، حدیث صرف نمی‌تواند ملاک داری باشد. روایت صرف نمی‌تواند ملاک داوری باشد. از سوی دیگر تقلیل جهان واقع به جهان تجربی نیز یکی دیگر از مشکلات ماست. درد من این‌ده و واقعیت، باید دانشگاهی تنظیم‌شده در شورای انقلاب فرهنگی، بر اساس وجوه تقلیل‌یابندگی مبرور است. در حالی که جهان مساوی با جهان مشاهدتی نیست. این‌ها بحث‌های عمیق معرفت‌شناسی است. شورای انقلاب فرهنگی باید این مباحث را در لایه‌های زیرین لحاظ می‌کرد. دستاورد این شورا تاکنون چه بوده است؟ یک نظام گزینشی که صرفاً ظاهر‌گرایه عمل می‌کند. آیا نظام دانشگاهی ما در چنین فضایی استقلال دارد؟

● **آیا این نوع نگاه به فرهنگ و دانشگاه، تأثیری‌هم درخصوص رشد و توسعه اقتصادی داشته است.** نظر شما در این خصوص چیست؟

حسب رابط‌های که بین دانش و توسعه وجود دارد، به‌تأثیر داشته است. اگر قرار است جامعه‌ای توسعه‌یافته باشد، حسب رابطه بین ایده و واقعیت، باید دانشگاه‌ها مستقل باشند. این استقلال هم به معنای این نیست که هر سازی می‌خواهد بزند. دانشگاهی که نداند در استان سیستان‌وبلوچستان چه نیازی وجود دارد و چه رشت‌های باید در آنجا راه‌اندازی شود تا پاسخ‌گوی آن نیاز باشد که دانشگاه نیست. در هر عرصه‌ای که آزادی عمل داشته‌ایم و خودمان نیازهایی که محل را شناسایی کرده‌ایم، موفق عمل کرده‌ایم. هر کجا در عرصه علم که انواع و اقسام موانع ایجاد و سعی شده است نظامی متمرکز اعمال نشود، موفق نبوده‌ایم. دانشگاه پادگان نظامی نیست. دانشگاه اختیار و آزادی عمل و انجام تجربه می‌خواهد.

● **با این اوصاف، هنوز برخی از بزرگان سیاسی کشور بین توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غربی با توسعه اسلامی تفاوت قا‌لند.** این نشان می‌دهد آن جریان ابتدایی انقلاب فرهنگی هنوز حکم‌فرماست.

اشکالی ندارد. بگذارید بگویند. اما وقتی این کلام را مطرح می‌کنند، از آنها پرسید این تغایر در کدام بخش‌ها یافت می‌شود؟ باید ثابت شود. این غیریت وجود دارد. من هم می‌گویم غیریت وجود دارد، اما علاوه بر غیریت، اشتراک هم وجود دارد. سؤال جدی این است آیا فقط تفاوت وجود دارد؟ اشتراک وجود ندارد؟ به این سادگی نمی‌توان ادعا کرد. ما متفاوت هستیم. با چه متفاوت هستیم؟ با غرب؟ مگر غرب فقط یک گفتمان دارد؟ فقط یک تفکر دارد؟ در غرب انواع تفکراتی که با هم سازگاری و سازگاری دارند، وجود دارد.

● **آیا می‌توان گفت این نگاهی که اکنون ما به علم و علوم انسانی داریم، غربی‌های قرون وسطی داشتند و در نهایت ضمن رنسانس آن را کنار گذاشتند و بعدها به علم وایدئولوژی جایگاه ویژه خود را بخشیدند؟**

ریشه بسیاری از تفکرات معطوف به مدرنیته در همان قرون وسطی و اصلاحات دینی است. بعضا اصحاب کلیسا وارد ماجرا شده و کلیت تحولات فکری را می‌زنند؛ نمونه آن همان جریان اصلاح دینی لوتر و کالون و... که اتفاقاً نگاه آنها نیز دینی است. نزد متفکران اصلاح دینی، اعتقاد بر این است که متن مقدس، متن خدا است. فقط بحث این است که تفسیر آن باید به کلیسا واگذار شود. پس کلیسازدایی می‌شود نه دین‌زدایی. بحث مفصل را باید به زمانی دیگر موکول کرد.

● **یعنی صرفاً محوریت تأویل عوض می‌شود.**

بله همین است. نوعی نهازدایی صورت می‌گیرد نه دین‌زدایی. جالب اینکه بسیاری از کسانی که ما آنها را به عنوان لیبرال می‌شناسیم، مثل جان لاک، همین تفکر را دارند.

● **در قرون وسطی، فرهنگ حاکم به گونه‌ای بود که زندگی را حکومتی کرده بودند.** به همین دلیل انزجار ایجاد شد.

اومانیست‌ها و لیبرال‌ها نیز همین کار را کردند. رابطه مفهومی خدا و انسان را نادیده گرفتند و انزجار از کلیسا به انزجا از دین تفسیر شد. ما یک نهاد و یک اصل داریم. هر دویکی نیستند و متفاوت از هم هستند. به قیمت کنارگذاشتن خدا، حق انسان مطرح شد. اما این سؤال مطرح است که آیا می‌شود از حق، ذات و نیاز انسان سخن گفت و از خدای خالق سخنی بر زبان نیاورد؟ مگر می‌توان از غایت این حق و ذات غفلت کرد و سه‌گانه خدا، غایت و ذات را نادیده گرفت؟ نتیجه این غفلت اومانیستی، ظهور و بروز ستم‌دربیسیم شد. بست‌مدرنیسم نیز مرتبط با و برخاسته از یک تفکر نهیلیستی بود. نهیلیسم هم همان نیست‌انگاری و انسان‌کشی محض بود. این انسان‌کشی نهیلیستی و بست‌مدرنیستی نتیجه همان خداکشی است.

● **پس بر این اساس، باید گفت اگر اصول ابرازشده را رعایت نکنیم، این خداکشی و انسان‌کشی، همان تاریخی است که برای ما رقم خواهد خورد.**

بله، امکان دارد برای ما هم رخ دهد. به همین دلیل است که می‌گویم نگاه صفر و یکی نداشته باشیم. باید از تجربه غرب استفاده کنیم. ضمن اینکه غرب هم از تجربه ما استفاده کرده است. اگر نگاه صفر و یکی داشته باشیم و بگوییم از غرب نمی‌توانیم آموخته‌ای بگیریم، پس از شرق هم نمی‌توانیم مطلبی انتقال دهیم. این، یعنی هیچ. درباره بشریت نباید این سخنان بر زبان آید. حسب جودهر-شسری می‌توانیم با هم گفت‌وگو کنیم. نگاه‌های اشاره‌شده نگاه‌های سیاست‌زده‌ای هستند که بدون ادله و استدلالی، علوم غرب را علومی بدون فایده معرفی می‌کنند. غرب یک کلیت واحد نیست. غرب اگر پوزیتیویست دارد، هرمنوتیک هم دارد، رئالیسم انتقادی هم دارد. اگر سرمایه‌داری دارد، تفکرات سوسیالیستی هم دارد. هر حقوق فردی دارد، حقوق اجتماعی – اقتصادی هم دارد.

● **این همان جمهوریت اصیل است.**

بله همین‌گونه است. برخی سخنان سیاست‌زده در کشور نشان می‌دهد که آنها غرب را به‌خوبی نمی‌شناسند. کسی که غرب را بخواند و اندیشمندان را به‌خوبی مرور کند، متوجه می‌شود که به‌راحتی نمی‌توان غرب را یکپارچه دانست. مگر شرق یکپارچه است؟ مگر در داخل کشور کم تعارض دیدگاهی داریم؟ جهان نیز همین‌گونه است! ازاین‌رو نه غرب و نه شرق، کلیتی درهم تنیده نیستند. کسانی که این‌گونه دست به تقسیم دوگانه می‌زنند، اسیر یک دوگانه‌انگاری هستند و جوابی به این سؤال‌های اصیل و ظریف ندارند.

● **از تاریخ انقلاب فرهنگی ایران مقداری بیشتر صحبت کنیم.** در همان ابتدای انقلاب فرهنگی کسانی بودند که از انقلاب فرهنگی حمایت‌های خاصی داشتند. از جمله عبدالکریم سروش، محمدجواد باهنر، حسن حبیبی، محمد خاتمی، ابوالحسن بنی‌صدر و... با گذشت زمان برخی از آنها با سکوت کردند یا تغییر عقیده دادند و منتقد شدند. آیا می‌توان گفت این افراد از انقلاب فرهنگی پشیمان شده‌اند؟ هرکدام از این افراد نام‌برده، رویکرد خاص خودشان را داشتند. حالا شاید اشتراکاتی هم وجود داشته است. درباره مرحوم حبیبی بر حسب اینکه عضو حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی بودم، شاهد بودم که ایشان تا اواخر عمر خود در جلسات شرکت می‌کردند.

● **بحث جدیدی مطرح نمی‌کردند؟ همان ایده اولیه خود را داشتند؟**

من سخن خاصی از ایشان نشنیدم. شاید کس بر و مسن‌بودن ایشان مجال این را که حضور فعالی داشته باشند، از ایشان سلب کرده بود.

● **سکوت ایشان در سال‌های پایانی عمرش دال بر سکوت سیاسی ایشان نبود؟**

اگر کسی سکوت سیاسی داشته است، باید بگوید. البته ایشان سخن هم می‌گفت؛ اما اینکه سخنی بر زبان آورد که دال بر تغییر مواضع خود باشد، خیر. من سخنی نشنیدم.

● **در این اواخر مواضع اصلاح‌طلبانه نداشتند؟**

در جلساتی که من با ایشان بودم سخنی در این زمینه نشنیدم. البته فراموش نکنیم که آقای حدادعادل وقتی که وارد مجلس شد، فرهنگستان را به دست آقای حبیبی سپرد. مشخصاً فرد جایگزین آقای حدادعادل باید به تفکر او نزدیک باشد. با چه متفاوت هستیم؟ درباره تغییر تفکر آقای حبیبی وجود ندارد. درباره آقای سروش هم باید پرسید که آیا مخالفت ایشان با اصل انقلاب فرهنگی است یا با رفتارها و سیاست‌های اعمال‌شده؟ شاید هم خود ایشان دچار تحول شده است.

● **زمانی صراحتا از اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها سخن می‌گفت؛ اما اکنون ظاهراً مواضعشان متغیر شده است.**

این به نوسانات فکری‌شان بازمی‌گردد. اینکه افکار او سازوارگی ندارد. ایشان در هر بخشی از زندگی از شخصیتی متأثر بوده است. شاید موضوعش درباره انقلاب فرهنگی هم بیان‌کننده تحول نگرشی او باشد اما اگر از بنده پرسیدم، شخصاً انقلابی‌ام و همیشه به تغییر می‌اندیشم.

● **یک انقلابی اصلاح‌طلب؟**

بله. البته انقلابی همیشه اصلاح‌طلب است. انقلاب با تغییر گره خورده است، تغییر هم یعنی اصلاح. اصلاح، برخی اوقات متوجه یک تغییر ساختاری است؛ بنابراین انقلاب رخ می‌دهد. برخی مواقع این‌س اصلاح جزئی‌تر است و غیرساختاری خواهد بود.

ادامه در صفحه ۱۵

آینده

کیمیان

آقای ترامپ! سوره فیل را بخوان

● **محمدصرفی:** ... حدود یک سال پیش بود که «لیندسی گراهام» سناتور ارشد جمهوریخواه گفت اگر حمایت‌های آمریکا نبود، سعودی‌ها ظرف یک هفته در برابر ایران شکست می‌خوردند و باید فارسی حرف می‌زدند. حالا و با آن همه خریدهای چند صد میلیارد دلاری و حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا، باز هم عربستان شکست‌خورده و سرافکنده است، البته نه از ایران بلکه از یمنی‌ها. از همه جالب‌تر و مضحک‌تر واکنش ترامپ است که در این گیسرودار هم به‌دنبال دوشیدن سعودی است و می‌گوید بله از شما حمایت می‌کنیم اما باید هزینه‌اش را بپردازید! زمانی در دوران جنگ، رژیم صدام شهرهای ایران را موشک‌باران می‌کرد و ما چنان در محاصره و مضیقّه بودیم که تا مدت‌های مدید توان پاسخ‌گویی به این حملات را نداشتیم. حالا کار به جایی رسیده است که یکی زده است و مسئولیت آن را هم به عهده گرفته‌ام می‌گویند نه این حملات خیلی دقیق و پیچیده بوده و فقط می‌تواند کار ایران باشد! این تنها یکی از دستاوردها و افتخارات «جمهوری عزت و مؤمنین» است... . تحلیلگران و کارشناسان جهان غرب با تمام ابزارهای پیشرفته خود دست‌به‌دست ما دارند تا بفهمند آن کجا و چگونه خورده‌اند و تنها چیزی که می‌توانند بگویند آن است که حملات بسیار دقیق بوده است! بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلَمْ تَرَ کَیْفَ قَعَلَ رِیْگَ یَاضَحَابِ الْفِیْلِ (۱) اَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدهُمْ فِی تَضَلُّیْلِ (۲) وَ اَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا اَبَیْلِیْلَ (۳) تَرْمِیْهِمْ بِحِجَارٍ مَّیْنٍ سَجِیْلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ کَعْصَفًا مَّاکُوْلٍ (۵)؛ آیا ندانستهای که یزیدگردارت با فیل‌سواران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ و بر سر آنان پرندگانی فوج‌فوج فرستاد. تا آن سپاه را به سنگ‌های سَجِیْل (دوَرخی) سنگباران کردند. سرانجام همه آنان را چون کاه جویده‌شده قرار داد.

فرار از چرخه مخرب نفتی

● **اقتصاد ایران** اسیر گردونه‌ای معیوب شده است. تورم مزمن به عنوان اصلی‌ترین معضل کنونی، فرزند عدم‌تعادل‌ها در اقتصاد ایران است. عدم‌تعادل‌هایی که سرخ‌شان به ناترازی بودجه ختم می‌شود. هنگامی که فروش نفت عادی است، دولت دلار نفتی را در اختیار بانک مرکزی می‌گذارد و معادل ریالی آن را دریافت می‌کند. در این حالت بانک مرکزی به سبب فشار دولت، از کثرت درآمدهای نفتی برای سرکوب قیمت دلار استفاده می‌کند. سیاستی که بیماری هلندی را تشدید می‌کند. تا زمانی که فراوانی درآمدهای نفتی وجود دارد، این چرخه در ظاهر به‌خوبی کار می‌کند؛ اما نقطه شکست این چرخه هنگامی است که به هر دلیلی، ورود درآمدهای نفتی به اقتصاد، کند شود. در این زمان دولت باز راه‌گشایی از هزینه‌هایی که در زمان وفور ارزی ایجاد کرده، ندارد. این جاده یک‌طرفه منجر به بدهکاری دولت به بانک مرکزی و در نهایت تورم می‌شود. مسعود نیلی، اقتصاددان پیشنهاد می‌دهد برای خروج از این چرخه مخرب، صندوق توسعه ملی، کنترل ورودی درآمدهای نفتی را به دست گیرد. در این حالت، سهم بودجه از درآمدهای ارزی یک «رقم ثابت» برای تمام دوره‌ها باشد و مانند روند فعلی، «درصدی» از درآمدهای ارزی هر سال به بودجه تزریق نشود.

اعتراض

عبور از زلزله اقتصادی

● **مجبدرضا حریری:** وقتی اقتصاد یک کشور با تحریم مواجه می‌شود، شرایط جدید شباهتی با گذشته ندارد و باید خود را برای اوضاع جدید آماده کند. آنچه در سال ۹۷ در اقتصاد ما رخ داد نیز تجربه‌ای شبیه به همین شرایط بود و شوک‌ها و تلاطم‌ها را می‌توان به یک زلزله اقتصادی تشبیه کرد. همان‌طور که پس از وقوع یک زلزله در شهر، نمی‌توان انتظار داشت بلافاصله تمام خرابی‌ها جبران شده و همه چیز به حالت عادی بازگردد، در اقتصاد ایران نیز نمی‌توان تصور کرد در مدتی کوتاه تمام مشکلات حل شده و همه چیز به حالت عادی برگردد. امروز اقتصاد ایران توانسته در برابر فشارهای سنگین تحریم مقاومت کند. آمریکا در شرایطی تحریم‌های جدید را کلید زد که توقع داشت در کمتر از شش ماه اقتصاد ایران از هم پاشد یا فاجعه اقتصادی رخ دهد، امروز می‌بینیم که با گذشت یک سال و نیم از آغاز این تحریم‌ها، اقتصاد ما توانسته با شوک‌ها و فشارهای ابتدایی مقابله کند. امروز هدف ابتدایی ما باید بازگشت به شرایط گذشته باشد. اقتصاد ما در سال ۹۶ نیز اوضاع ابتدایی نداشت اما شرایط بهتری را تجربه می‌کرد و از این‌رو در کوتاه‌مدت برنامه‌ریزی برای بازگشت به شرایط دو سال قبل می‌تواند در دستور کار قرار بگیرد و در گام‌های بعدی به هدف‌گذاری‌های کلان فکر کنیم. از ارزیابی از شرایط فعلی نباید یک موضوع مهم را فراموش کرد. با وجود تمام تذکرات و شعارهای مطرح‌شده، اقتصاد ما هنوز وابستگی قابل توجهی به نفت دارد. هنوز یک سوم از بودجه دولت با پول نفت تأمین می‌شود و بسیاری از صنایع ما نیز وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم به نفت دارند... .